

## راوندی، انتحال یا اقتباس؟

مختار کمیلی\*

### چکیده

محمّد بن علی راوندی یکی از نویسندگان ایران در سال‌های آغازین سده هفتم ه.ق است که ظاهراً در تألیف راحة الصدور، عبارات درخور توجهی را از آثار معاصرانش انتحال کرده است. انتحال راوندی از پاره‌ای آثار مانند ذخیره خوارزمشاهی و کتاب شراب و بخصوص سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری، مدّ نظر بعضی پژوهش‌گران قرار گرفته است.

به جز این آثار، راوندی از کلیله و دمنه نصرالله منشی و سندبادنامه ظهیری سمرقندی نیز سرقت‌هایی کرده که تاکنون کسی به آنها نپرداخته است. در این گفتار، ضمن بیان این نکته که راوندی در ساختار کتابش، از اغراض السیاسه ظهیری سمرقندی تأثر یافته است، عبارات سرقتی وی از سندبادنامه، با نقل عبارات یکسان راحة الصدور و سندبادنامه، نشان داده شده است.

کلیدواژه: راحة الصدور، سندبادنامه، سرقت ادبی / انتحال، کلیله و دمنه، سلجوق‌نامه، اغراض السیاسه، راوندی.

### ۱. مقدمه

یکی از نویسندگان ایران در نخستین سال‌های سده هفتم هجری محمد بن علی راوندی است که کتاب راحة الصدور را بعد از سال ۵۹۹ ق تألیف کرده است؛ چه وی در این کتاب تصریح کرده که «در سنه تسع و تسعین و خمس مائه و مصنف و مؤلف این

\*. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.

Email: mokhtar.komaily@gmail.com

کتاب... اندیشه کرد... که تصنیفی سازم»<sup>۱</sup> بنابراین راحه‌الصدور پس از این سال و به نوشته ذبیح‌الله صفا حدود سال ۶۰۳ ه.ق تألیف شده است.<sup>۲</sup> زنده‌یاد علامه محمد قزوینی تاریخ تألیف راحه‌الصدور را سال‌های ۵۹۹ - ۶۰۳ ق دانسته است.<sup>۳</sup> شادروان ملک الشعراء بهار در سبک‌شناسی بیان می‌کند که راحه‌الصدور از بهترین کتاب‌های نثر فارسی و در شیوه نثر فنی، مانند کلیل و دمنه ممتاز است.<sup>۴</sup> ذبیح‌الله صفا نیز این کتاب را ستوده و آن را در شمار معتبرترین و سودمندترین کتب فارسی پیش از حمله مغول دانسته است.<sup>۵</sup>

راوندی در تألیف کتاب خود که عمدتاً در تاریخ خاندان سلجوقی است از منابع متعددی بهره برده و عبارات بسیاری را از آنها عیناً به کتاب خود منتقل کرده است بدون آن که اشاره‌ای به اخذ و اقتباس‌های خود از آن منابع کرده و از صاحبان آن منابع نامی برده باشد. از این رو، وی را به سرقت و انتحال - که از مباحث دیرین ادبی است - متهم کرده‌اند.

شمس قیس رازی فصل پایانی کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم را به مبحث سرقات ادبی اختصاص داده است. وی پیش از تعریف سرقت و انواع آن به شاعر توصیه می‌کند که:

شعر شعرا را غارت نکند و معانی ایشان به تغییر اوزان و اختلاف الفاظ در شعر خویش به کار نبرد که ملک مردم به تصرف فاسد، تملک نپذیرد و سخن دیگران بر خویش بستن دلالت فضل نکند.<sup>۶</sup>

شمس قیس، سرقات ادبی را چهار نوع دانسته که یک نوع آن انتحال است و آن:

چنان باشد که کسی شعر دیگری را مکابره بگیرد و شعر خویش سازد؛ بی‌تغییر و تصرفی در لفظ و معنی آن یا به تصرفی اندک.<sup>۷</sup>

اگر این تعریف انتحال، توسعاً از حیطه نظم به حوزه نثر کشانده شود خواهیم دید که مؤلف راحه‌الصدور در مواضع بسیاری از کتاب خود، مرتکب انتحال شده است؛ چه وی عبارات معتناهی را از آثار دیگران بدون این که در معنی یا لفظ آنها اندک تصرفی کند، به کتاب خود، نقل کرده است.

آثاری که راوندی، به غارت عبارات آنها رفته: سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری، ذخیره خوارزمشاهی، کلیل و دمنه و سندبادنامه است.<sup>۸</sup>

مرحوم عباس اقبال نیز اشاره‌هایی به اخذ و اقتباس‌های راوندی از ذخیره خوارزمشاهی و کتاب شراب دارد ولی راجع به اقتباس‌های راوندی از کیله و دمنه و سندبادنامه تا آنجا که بنده می‌داند مطلبی تاکنون نوشته نشده است. از این رو در این گفتار، پس از مروری بر سرقات راوندی از سلجوق‌نامه و... عبارات برگرفته وی از سندبادنامه را به‌طور مستوفای نشان می‌دهیم.

## ۲. اقتباس‌های راوندی از سلجوق‌نامه و ذخیره خوارزمشاهی

یکی از کتبی که در تاریخ سلجوقیان تألیف شده، سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری، است. ظهیری معلّم سلطان طغرل و مسعود و از خویشاوندان صاحب راحة‌الصدور<sup>۹</sup> بوده و در حوالی سال ۵۸۲ ه. ق وفات یافته است.<sup>۱۰</sup> زنده یاد علامه قزوینی نسخه‌ای از این کتاب را که به نسخه خطی «ج» (از نسخه خطی تاریخ جهانگشا) الحاق شده بوده است رؤیت کرده بود اما به سبب شباهت بسیار آن به راحة‌الصدور، آن را نه سلجوق‌نامه که مختصری از راحة‌الصدور دانسته بود،<sup>۱۱</sup> گویی پس از مراجعت علامه قزوینی به تهران، وی متوجه این موضوع شده که آن نسخه الحاقی، «قسمتی از سلجوق‌نامه» بوده است. در مقدمه اسماعیل افشار بر سلجوق‌نامه آمده است:

مرحوم استاد قزوینی سهواً در مقدمه ج ۱ (تاریخ جهانگشا) اشاره فرموده‌اند که آن کتاب (سلجوق‌نامه) از راوندی خلاصه شده و پس از آمدن به تهران به نگارنده تأکید کردند که آن نیز قسمتی از سلجوق‌نامه می‌باشد.<sup>۱۲</sup>

راوندی در تألیف راحة‌الصدور، عین عبارات سلجوق‌نامه را گرفته و گاه گاه در اثنای آنها حشو و زوائدی از قصاید و اشعار و امثال و... آورده است و سپس دیباچه و خاتمه‌ای که عبارات آنها نیز غالباً از دیگران است، بر آن افزوده است. این کیفیت باعث شده که راوندی به سرقت ادبی متهم شود. شادروان عبدالحسین زرین‌کوب می‌نویسد: قسمت عمده‌ای از راحة‌الصدور راوندی... بنابر مشهور از سلجوق‌نامه ظهیری گرفته شده است.<sup>۱۳</sup>

نقل دو عبارت از قسمت تاریخی راحة‌الصدور و سلجوق‌نامه و مقایسه آنها می‌تواند کم و کیف اقتباس‌های راوندی از سلجوق‌نامه را نشان دهد:

سلطان طغرل پادشاهی بود در آشیانه  
دولت‌زاده و در خاندان اقبال نشو یافته ملکی  
نابیوسیده بدو رسیده و کسوت ناکوشیده  
پوشیده از مهد به تخت تحویل کرده و از  
مکتب ادب، بی‌تعب طلب بر مرکب ملک سوار  
شده... مرغ دولتش بی‌دانه به دام آمده و توسن  
فلکش بی‌فسار و لگام رام شده.  
(راحة‌الصدور، ص ۳۳۱)

سلطان طغرل پادشاهی بود در آشیانه دولت به  
وجود آمده و در ریاض جاندار دولت و اقبال  
نشو و نما یافته ملکی نابییوسیده بدو رسیده و  
کسوت سلطنت ناکوشیده پوشیده، از مهد به  
تخت تحویل کرده و از مکتب ادب، بی‌تعب  
طلب بر مرکب ملک سوار شده... مرغ  
دولتش بی‌دانه به دام آمده و توسن مُلکش  
بی‌فسار و لگام رام شده. (سلجوق‌نامه، ص  
۸۳)

از مقابله عبارت این دو متن می‌توان به تصحیح انتقادی آنها پرداخت و گفت: در  
راحة‌الصدور پس از «کسوت» واژه «سلطنت» افتاده است و «توسن فلکش» تصحیف  
«توسن ملکش» است. همچنین در سلجوق‌نامه واژه «جاندار» و «مریخ» به ترتیب،  
محرّف «خاندان» و «مرغ» است.

در بخش غیرتاریخی راحة‌الصدور (فصل فی الشراب) نیز راوندی از کتب دیگر  
اقتباس کرده است. مرحوم عباس اقبال بدین اقتباس‌ها اشاره کرده‌اند.<sup>۱۴</sup> جز این آثار،  
راوندی از کیله و دمنه نیز أخذ و اقتباس‌هایی دارد.

### ۳. اقتباس‌های راوندی از کیله و دمنه

پس از آن که نصرالله منشی کتاب ارجمند کیله و دمنه را به نشر فتی در سده ششم  
هجری تألیف کرد خیل عظیمی از نویسندگان به تقلید و تتبع شیوه و سبک او پرداختند  
که یکی از آنها راوندی است. راوندی به جز تقلید از شیوه نویسندگی صاحب کیله،  
یعنی آراستن عبارات خود به آیات و احادیث و امثال عربی و فارسی و قصاید و... گاه  
عباراتی از وی را نیز أخذ کرده و به کتاب خود منتقل کرده است. راوندی در عبارات  
اقتباس شده از کیله و دمنه، گاه با حفظ معنی عبارات، تصرّفات جزئی و اندک کرده  
است اما این تصرّفات نتوانسته است بوی اقتباس و انتحال را از آنها دور سازد. برای  
نمونه و اثبات مدعا، عباراتی از این دو کتاب نقل می‌شود:

الف. ایزد تبارک و تعالی نهایت همت ملوک عالم را مطلع عالم را مطلع دولت و تشبیب اقبال و سعادت این پادشاه بنده پرور کناد و انواع تمتع و برخوردارى از موسم جوانى و ثمرات ملک ارزانی دارد. (کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، ص ۲۷)	ایزد تعالی نهایت همت ملوک عالم را مطلع دولت و سعادت این پادشاه کناد و انواع برخوردارى از ثمرات ملک و پادشاهی ارزانی دارد. (راحة الصدور، ص ۲۵۷)
ب. آنگاه همت ملکانه بر اعلای کلمه حق مقصور گردانیده و ذات بی همال خویش را بر نصرت دین اسلام و مراعات مصالح خلق وقف کرده. (کلیله و دمنه، ص ۱۲)	و همت پادشاهانه بر اعلای کلمه حق مقصور کرد و ذات بی همال خویش بر نصرت دین و مصالح مسلمین وقف کرد. (راحة الصدور، ص ۱۳۷)
ج. اما مفتاح همه اغراض کتمان اسرار است و هر راز که ثالثی در آن محرم نشود هر آینه از شیاعت مصون ماند و باز آنکه به گوش سومی رسید بی شبهت در افواه افتد و بیش انکار آن صورت نبندد. (کلیله و دمنه، ص ۳۳)	و مفتاح اسرار کتمان غرض است و هر راز که ثالثی در آن محرم نشود هر آینه از اشاعت مصون و محروس ماند و آنچه به گوش شومی رسد بی شبهت در افواه افتد و بیش انکار صورت نبندد. (راحة الصدور، ص ۱۵۹)

از مقابله دو بند اخیر، می توان نادرستی ها و لغزش های راه یافته به راحة الصدور را تصحیح کرد و گفت: درست واژه «شومی»، «سومی» و صورت صحیح واژه «پیش» چنانچه زنده یاد مجتبی مینوی در صفحه هشت راحة الصدور، آن را ظاهراً «بیش» دانسته اند، همین واژه (بیش) و صورت درست جمله «مفتاح اسرار کتمان غرض است» [؟] ظاهراً همان جمله کلیله و دمنه «مفتاح همه اغراض کتمان اسرار است» بوده است. به جز موارد فوق، موارد دیگر را می توان در کلیله و دمنه ص ۸، راحة الصدور ص ۱۸۶، کلیله و دمنه ص ۷ و راحة الصدور ص ۱۸۶ دید.

از مقایسه عبارات اقتباسی راحة الصدور از کلیله و دمنه با عبارات اقتباس شده از سندبادنامه که در پایان این نوشتار خواهند آمد، بدین نتیجه می رسیم که اولاً بسامد جملات اقتباس شده از کلیله و دمنه به مراتب از بسامد جملات اقتباس شده از

سندبادنامه کمتر است، در ثانی در عبارات اقتباس شده از کیله و دمنه، تصرّفات اندک و جزئی شده است، ثالثاً عبارات اقتباس شده از سندبادنامه، طولانی تر است.

#### ۴. تأثیر راوندی از اغراض السیاسة

ظهیری سمرقندی از نویسندگان برجسته نیمه دوم سده ششم هجری است که از وی دو اثر به جا مانده است: اغراض السیاسة فی اغراض الرئاسه و سندبادنامه. از کتاب دیگر او سماع الظهیر تاکنون نسخه‌ای پیدا نشده است.

اغراض السیاسة چنان که از نامش برمی‌آید عمدتاً دربرگیرنده مطالب تاریخی و سیاسی است و در آن از سیرت و احوال و اقوال هفتاد و پنج نفر از بزرگان پیشین که نخستین آنها جمشید و آخرینشان سنجر بن ملک شاه است سخن رفته است.

سال تألیف این کتاب دقیقاً مشخص نیست ولی تردیدی وجود ندارد که پیش از سال‌های ۵۸۳-۵۹۷ ه.ق نگارش یافته است چه در این کتاب از انوری شاعر با دعای ادام‌الله جماله، یاد شده است؛<sup>۱۵</sup> شاعری که در گذشت وی بنا به تحقیق شفیعی کدکنی در یکی از سال‌های مذکور بوده است.<sup>۱۶</sup>

بنابراین اغراض السیاسة پیش از راحة الصدور تألیف شده و راوندی می‌توانسته است از آن فایده ببرد.

در بادی امر چنین به نظر می‌آید که به سبب قرابت موضوع راحة الصدور به اغراض السیاسة، راوندی در قیاس با سندبادنامه، باید بیشتر از این کتاب اقتباس کرده باشد، امّا با بررسی عبارات مشابه این سه کتاب ( راحة الصدور، اغراض السیاسة و سندبادنامه) با کمال شگفتی می‌بینیم که راوندی در تألیف راحة الصدور، بیشتر به سندبادنامه که اثری است داستانی، چشم دوخته بوده است؛ چه، اولاً بسامد عبارات اقتباسی راوندی از سندبادنامه بیشتر است و در ثانی، در مواردی که عباراتی تقریباً همسان، در سندبادنامه و اغراض السیاسة آمده است و آن عبارات مورد انتحال راوندی قرار گرفته، به وضوح مشاهده می‌شود که راوندی به عبارات سندبادنامه نظر داشته است. برای اثبات این مدّعا، به نقل یک عبارت که در سندبادنامه و اغراض السیاسة آمده و آن را راوندی اقتباس کرده، بسنده می‌شود و مقایسه را به خواننده وا می‌گذاریم:

و در روزگار میمون و عهد شریف همایون این پادشاه عالم عدل گستر دین پرور که آفتاب عدل او چون چشمه خورشید شعاع رأفت بر بسیط زمین و بساط زمان گسترده است و عالمیان را در ظلّ عنایت و جناح عاطفت و رعایت جای داده. (راحة الصدور، ص ۵۶)	و در ایام همایون این پادشاه میمون عالم دادگستر دین پرور که آفتاب عدل او چون چشمه خورشید شعاع رأفت بر بسیط زمین و بساط زمان گسترده است و عالم و عالمیان را به جناح عاطفت در ظلّ عنایت و رعایت جای داده. (سندبادنامه، ص ۳۴۲)	و در روزگار میمون و عهد شریف همایون این پادشاه عالم عدل گستر دین پرور که آفتاب عدل او چون چشمه خورشید شعاع عواطف و لواطف بر بسیط زمین و بساط زمان گسترده است و عالم و اهل عالم محتاج رأفت و رحمت در ظلّ عنایت و کنف رعایت ملاذ و پناه داده است. (اغراض السیاسة، ص ۴۱۵)
---	--	---

نمونه دیگری از عبارات تقریباً یکسان این سه کتاب را در قسمت «ث» که در پایان این نوشتار ملاحظه خواهید فرمود، آمده است.

تأثر راوندی از اغراض السیاسة مربوط به پایان و اتمام ذکر هر پادشاهی از پادشاهان آل سلجوق است. شیوه ظهیری سمرقندی در اغراض السیاسة آن است که پس از شرح افعال و اقوال هر کدام از بزرگان کتاب، گریزی به مدح ممدوح خود، قلع طمعاج خان ابراهیم به نثر می زند و سپس بیت یا ابیاتی (غالباً عربی) در ستایش او نقل می کند که در حقیقت این قسمت در مجموع نقش شریطه قصاید را ایفا می کند.

راوندی در راحة الصدور، این شیوه را از اغراض السیاسة تقلید کرده است. وی می نویسد: «در آخر ذکر هر سلطانی، دعای پادشاه کیخسرو بگویم و قصیده مدح او».<sup>۱۷</sup> محمدتقی بهار در سبک شناسی می نویسد که محمد بن علی راوندی در این شیوه از محمد عوفی پیروی کرده است و جز این دو (نورالدین عوفی و محمد بن علی راوندی) احدی این کار را نکرده است.<sup>۱۸</sup> ولی با توجه به تقدّم تاریخ تألیف اغراض السیاسة بر راحة الصدور و لباب الالباب می توان گفت که آغازگر این شیوه، ظهیری سمرقندی است و عوفی و راوندی از مقلدان و متبّعان وی به شمار می آیند.

### ۵. اقتباس‌های راوندی از سندبادنامه

یکی از آثار داستانی فارسی، سندبادنامه است که تاریخ تألیفش دقیقاً روشن نیست. ذبیح‌الله صفا تألیف سندبادنامه را حدود سال ۶۰۰ ه. ق و کمال‌الدینی تألیف آن را بین سال‌های ۵۵۶ - ۵۶۰ دانسته‌اند.<sup>۱۹</sup>

به هر حال سندبادنامه پیش از راحة‌الصدور تألیف یافته است و به دست راوندی در اصفهان یا آسیای صغیر رسیده و وی عباراتی از آن را که بسامد و طول آنها درخور اعتناست به کتاب خود منتقل کرده است.

راوندی این عبارات سرقتی را یا در قسمت‌های مقدماتی راحة‌الصدور (ذکر احوال مصنف کتاب و ابتدای کتاب راحة‌الصدور و ذکر عدل و ستایش انصاف) نقل کرده و یا در مواضعی که به نثر به ستایش ممدوح خود کیخسرو بن قلیج ارسلان پرداخته است و این مواضعی است که وی از انتحال از سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری رها بوده است. پیش از نقل عبارات برگرفته راوندی از سندبادنامه (به تصحیح احمد آتش)، متذکر می‌شود که احتمال ضعیفی هست که راوندی و ظهیری سمرقندی، هر دو، این عبارات را از متنی دیگر اقتباس کرده باشند، در صورت عدم وجود چنین اثری، آیا وجود عبارات زیر در راحة‌الصدور و سندبادنامه، ناقدی را که در صدور حکم سرقت ادبی بودن راحة‌الصدور گمان‌مند مانده است و به دنبال شواهد و مستندات جز عبارات سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری می‌گردد، یک مرحله به یقین نزدیک‌تر نمی‌کند؟

الف: بدانستم کی عالم جهل ظلماتیست و عالم علم نورانی و علم نورانی و علم در وی چون آب حیات. (سندبادنامه، تصحیح احمد آتش، ۲۸۶).	بدانست که عالم جهل و عالم علم نورانی و علم آب حیات ظلماتست. (راحة‌الصدور، ۴۹).
ب: و میل طبیعت در اوقات صبوت به ملاعب و ملاهی زیادت اسباب تأخیر درک امانی است. (سندبادنامه، ۲۸۳).	باز آنک میل طبیعت درایام کودکی به ملاعب و ملاهی زیادت باشد. (راحة‌الصدور، ۵۰).
پ: و اگر درین عصر پادشاهان گذشته از پیرایه ممات در ربض دایره حیوة در آیندی و به اعادت حیوة ثانیه و رجوع نفس ناطقه، به	چه اگر پادشاهان گذشته از بیر... ممات در ربض دایره حیوة آیندی و به اعادت حیوة ثانیه و رجوع نفس ناطقه، به لباس عمر ملبوس و



لباس پیراسته عمر ملبوس و متردّی شدند، تقبّل به اخلاق مرضیه و عادت حمیده او واجب شمردندی. (سندبادنامه، ۳۴۲).	متردّی شوندی، اقتدا و تقبّل به اخلاق مرضیه و عادات جمیله او واجب شمرندی. (راحة الصدور، ۵۶).
---	---

از مقایسه عبارات فوق (بند پ) می توان صورت صحیح واژگان تصحیف و تحریف شده سندبادنامه را ارائه داد و گفت: ظاهراً «تقبّل» تصحیف «تقبّل» و «شدندی» و «شمردندی» تحریف «شوندی» و «شمرندی» است.

ت: ایزد تعالی کسوت مفاخر شهنشاهی او را همواره به طراز عدل مطرّز دارد و سراق جلال و حشمت او را کی سایه خرشید گردون است در علوّ درجت و سموّ رتبت با اوج کیوان برابر کند، و چشمه سنان و سبزه زار تیغ او را کی حافظ ملک و ملت و ناصر دین و دولت است همیشه مرتع و مشرع ارواح اعادی و اشباح معادی دولت گرداناد. (سندبادنامه، ۳۴۵).	– ایزد تعالی ردای مفاخر شهنشاهی [او] را همواره به طراز عدل و فضل مطرّز دارد و سراق جلال و حشمت او را که سایه دار خورشید گردونست در علوّ درجه و سموّ مرتبت با اوج کیوان برابر کند و چشمه سنان سبزه زار او را که حافظ ملک و ملت و ناصر دین و دولت است همیشه مرتع و مشرع ارواح اعادی و اشباح معادی دولت او گرداناد. (راحة الصدور، ۵۶).
--	---

ث: عجب نبود کی اختطاف خطّاف از ذباب ضعیف و تعرّض پشه حقیر کوتاه گردد... همچنین منقار باشد از تعرّض عصفور و ضرر زهر از نیش زنبور منقطع ماند و چهره کاه ربای کی در فراق رخساره کاه زرد مانده است، سرخ شود و تضادّ و تنافی از مزاج طبایع اربعه برخیزد. (سندبادنامه، ۳۴۲ – ۳۴۳).	و از خدای عزوجل عدل و انصاف فرا پذیرد تا از میامن عدل او اختطاف خطّاف از ذباب ضعیف و تعرّض پشه حقیر کوتاه گردد و منقار باشد از تهدّم عصفور و ضرر زهر از نیش زنبور منقطع ماند و چهره کاه ربای که در فراق رخساره کاه، زرد مانده است سرخ شود و تضاد و تنافی از مزاج طبایع اربعه برخیزد. (راحة الصدور، ۷۹).
	عجب نبود که اختطاف خطّاف از ذباب ضعیف کوتاه گردد و پیل از زحمت پشه به راحت خواب رسد و منقار باشد از تعرّض عصفور

منقطع شود و چهره کهریا که از فراق کاه، زرد مانده است سرخ گردد و تضاد تنافی از طبایع عناصر برخیزد. (اغراض السیاسة: ۴۱۵ - ۴۱۶).	
ج: موجود از قضا و قدر حذر نتواند کرد و چون آفتاب هر کجا رود بلا و محنت چون سایه ملازم او بود و تقدیر سابق، لاحق و متابع او باشد: لامرّد لقضائه. (سندبادنامه: ۳۳۳)	از قضا و قدر به عقل و بصر حذر نتوان کرد و آدمی چون آفتاب هر کجا که رود بلا و محنت چو سایه ملازم او بود و تقدیر سابق لاحق، لامرّد لقضائه. (راحة الصدور، ۱۲۱)
ج: گمان بردم کی ضحاک بی‌باک، قصد جمشید کرده است یا بهرام، روی به کین ناهید نهاده. (سندبادنامه، ۱۰۹).	چون ضحاک بی‌باک که قصد جمشید کرد یا بهرام روی به کین ناهید نهاده، جامع از پس غلام می‌دوید. (راحة الصدور، ۱۲۲).
ح: صبر کنم تا مقدّمه صبح کاذب درگذرد و طلیعه صبح صادق در رسد و ابوالیقطان رواح در تباشیر صباح، ندای حیّ علی الفلاح در دهد و... (سندبادنامه، ۳۲۸)	هر روز چون مقدّمه صبح کاذب درگذرد و طلیعه صبح صادق برسد و ابوالیقطان رواح در تباشیر صباح، ندای حیّ علی الفلاح در دهد و... (راحة الصدور، ۲۷۰).
خ: شاه گفت: ای فرزند از این جمله به محبّه صواب و منهج استقامت کدام نزدیکتر است و از شارع خطا و غلط کدام دورتر؟ (سندبادنامه، ۳۱۶)	هر مثال که از رای اعلی صادر شود بر محبّه صواب و منهج استقامت باشد و از شارع خطا و خلل دور. (راحة الصدور، ۲۷۹)
د: سعادت بر من استقبال کرد و به زبان تعظیم و اجلال گفت: «تحرّی رضای ترا کمر بستم و به طالع فرخنده با تو پیوستم... و قدم او را بر ترحاب و اهتزاز جواب دادم. (سندبادنامه، ۲۲).	- سعادت مرا استقبال کرد و گفت: «تحرّی رضای ترا کمر بستم و به فال فرخنده با تو پیوستم... و مقدم این مجاب به اهتزاز و ترحاب تلقی نمودم. (راحة الصدور، ۳۶۱).
ذ: و ظاهر شد کی قدم بر خطّه خطا و دایره جفا نهاده است و روی تدبیر به آینه تقصیر دیده.	- قدم در خطّه این خطا و دایره‌ی این جفا او نهاد و درین حال روی تدبیر در آینه تقصیر

(سندبادنامه، ۱۰۱).	می‌بیند. (راحة‌الصدور، ۳۹۵).
ر: سپاس مر سندباد راست کی... شاه زاده را به پیرایه علم و حلیه حکمت مزین و محلی گردانید و به مراتب علیّه و مدارج سنّیه رسانید و مستحقّ تاج و تخت و اقبال و بخت کرد. (سندبادنامه، ۳۱۵)	ملک تعالی شهریار کامگار... که خود را به استقلال به منصب کمال رسانید و به پیرایه عدل و حلیه حکمت مُحَلّی و مُزین گشت و به مراتب علیّه و مدارج سنّیه رسید مستحقّ تاج و تخت و اقبال و بخت شد. (راحة‌الصدور، ۴۰۳)

## ۶. نتیجه‌گیری

از مطالب این گفتار می‌توان نتیجه گرفت که راوندی در تألیف راحة‌الصدور بیشتر به اخذ و اقتباس و تلفیق عبارات کتب دیگر چشم داشته است و قوه آفرینش‌گری او درخور توجه نیست. نتیجه دیگری که از این نوشتار به دست می‌آید اهمّیت توجه به متون هم‌عصر به عنوان اسناد کمکی در تصحیح انتقادی متون کهن است؛ چه، با مقابله عبارات مشترک این متون، گاه، گره‌های ناگشودنی را می‌توان مستنداً باز کرد؛ چنانچه در این گفتار، از مقابله عباراتی که راوندی از سلجوق‌نامه ظهیری نیشابوری و سندبادنامه ظهیری سمرقندی و کلیله دمنه نصرالله منشی گرفته است، صورت درست پاره‌ای از لغزش‌های راه یافته بدین متون، باز نموده شده است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. راوندی، ص ۶۲.
۲. صفا، ص ۱۰۰۸.
۳. قزوینی، ص ۱۷۲.
۴. بهار، ص ۴۰۶.
۵. صفا، ص ۱۰۰۸.
۶. رازی، ص ۳۹۷.
۷. همان
۸. درباره سرقات راوندی از سلجوق‌نامه مقاله مبسوطی در شماره‌های ۱-۲ از مجله مهر، سال دوم ۱۳۱۳ صفحات ۲۶، ۱۵۷ و ۲۴۱ درج شده است. ظهیری نیشابوری، ص ۷. نیز رک: فهرست مقالات فارسی، به کوشش ایرج افشار، جلد اول، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش، ص ۷.

۹. راوندی، ص ۶۵.
۱۰. ظهیرالدین نیشابوری، ص ۷.
۱۱. جوینی، صفحه ۴۱۴.
۱۲. ظهیری نیشابوری، ص ۸.
۱۳. زرین کوب، ص ۹۹.
۱۴. راوندی، صفحات ۴۲۳ پاورقی (۱) و ۴۲۶ پاورقی های ۱-۴.
۱۵. ظهیری سمرقندی، تصحیح جعفر شعار، ص ۴۱۴.
۱۶. شفیعی کدکنی، ص ۲۹.
۱۷. راوندی، ص ۶۳.
۱۸. بهار، ص ۴۰۶.
۱۹. صفا، ص ۴۳۵: ظهیری سمرقندی، تصحیح محمدباقر کمال الدینی، صفحه بیست و چهار.

### منابع

- افشار، ایرج، فهرست مقالات فارسی، جلد ۱، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- بهار، محمدتقی، سبک شناسی، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، تصحیح محمد قزوینی، تهران، ارغوان، ۱۳۷۰.
- رازی، شمس الدین محمد بن قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به اهتمام سیروس شمیسا، تهران، فردوس، ۱۳۷۳.
- راوندی، محمد بن علی، راحة الصدور و آية السرور، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا، مفلس کیمیا فروش، تهران، سخن، ۱۳۷۲.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، تهران، فردوس، ۱۳۷۳.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی، اغراض السیاسة فی اغراض الرئاسة، تصحیح جعفر شعار، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- \_\_\_\_\_، سندبادنامه، تصحیح احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۸ م.
- \_\_\_\_\_، سندبادنامه، تصحیح محمدباقر کمال الدینی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
- ظهیری نیشابوری، سلجوق نامه، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۲.
- قزوینی، محمد، مقالات علامه محمد قزوینی، ج ۱، گردآورنده عبدالکریم جریده دار، اساطیر، ۱۳۶۲.
- منشی، نصرالله، کیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- وراوینی، سعدالدین، مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی علی شاه، ۱۳۸۴.